

بررسی مشارکت و تحولات نیروهای اجتماعی در گام دوم انقلاب در گفت‌وگو با دکتر محمدباقر خرمشاد

## دشمن می خواهد نیروی اجتماعی مدرنیته را به جنبش اجتماعی تبدیل کند

رہبر انقلاب در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی را مردمی ترین انقلاب نامیده است. در گفت‌وگویی که پیش از این با آقای دکتر محمدباقر خرمشاد، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی داشتیم مشخص شد این مردمی تر بودن هم در گستره جامعه است و هم در عمق. مردمی ترین بودن در گستره بدین معناست که همه طبیف‌ها و طبقات اجتماعی در آن سهمیم بودندو مردمی بودن در عمق بدین معناست که مردم از

جناب دکترا هر چند در بیانیه گام دوم، انقلاب اسلامی «مردمی ترین» انقلاب نامیده شده است اما برخی معتقدند **گام دوم انقلاب و حتی همین انتخابات پیش‌رو تنها وقتی محقق خواهد شد که یک جناح خاص کار را به دست بگیرند؛ نظر شما چیست؟**
آ یا پیشروی انقلاب تنها با یک گروه ممکن است یا **آنطور که در گام اول «مردمی ترین» بودیم در این گام نیز باید «مردمی ترین» باشیم**؟

از جمله پدیده‌هایی که در سال ۱۳۷۶ اتفاق افتاد و زمینه‌ساز انتخابات دوم خرداد شد شیفت پارادایمی چپ‌های آن روز بود که تقریباً از سال ۱۳۷۵ به اصلاح‌طلب شهرت داشتند. این چپ‌هایی که راست شدند، پیش از این به هزار و یک دلیل چپ بودند و در سال ۷۶ با شیفت در پارادایم سیاسی از منتهالیبه چپ به منتهالیبه راست نقل مکان کردند و به جای کلیدواژه‌های چپ که مبارزه با امپریالیسم، عدالت، اجتماع‌ی و... بود به سمت مفاهیمی چون جامعه مدنی، پلورالیسم و آزادی رفتند. این شیفت پارادایمی موجب شد، طراحان این جناح سیاسی پای صندوق آوردن آرای خاموش را هدف گذاری کنند و همین شد که برخلاف انتظار عمومی، آقای خاتمی پیروز انتخابات شد. به عبارتی دیگر اگر آن زمان و سال‌های آخر دولت آقای هاشمی، بیشتر جنوب شهری‌ها در انتخابات شرکت می کردند، این جناح تلاش کرد گفتمان مطرح شده در انتخابات به گونه‌ای باشد که بالاشرین‌ها پای صندوق بایند که موفق هم شد و آقای خاتمی در ایران پارگری و فضای خودش را کسب کند. خصوصاً شبکه‌های ماهوارہ‌ای و شبکه‌های اجتماعی این روند را سرعت بخشیده است. یکی از نمونه‌هایی که در جریان تربیت شده مدرنیته ظهور و بروز مرضی پشایی بود. سبک زندگی مدرنیته، با سبک مطلوب اسلام همسو نیست. به همین دلیل اجتماع بزرمی که اتفاق می افتد، متحیر می‌مانیم که چرا محصول جمهوری اسلامی این شده است؛ در حالی که اینها محصول جمهوری اسلامی نیست و محصول مدرنیته است. با مثلاً می‌گویند جمهوری اسلامی عشق را به سبک فرو کاسته است درحالی‌که فرو کاسته شدن عشق به سبک، محصول جمهوری اسلامی نیست بلکه محصول مدرنیته است. این تحولات در بیرون جمهوری اسلامی بیداد می‌کند، به گونه‌ای که در فرانسه از مهم‌ترین واژگان بین مردان و به‌خصوص زنان fidelity (وفاداری) است. رواج یافتن این واژه نشان می دهد غلبه در آن جامعه بای‌وفایی و خیانت است و همین

که مهم‌ترین مسئله فرهنگی امروز است. به رغم میل، تلاش و سوگیری‌های جمهوری اسلامی مدرنیته توانسته در ایران پارگیری و فضای خودش را کسب کند.

**منظور شما به نوعی پای کار آمدن طبقه متوسط است؟**

بله، طبقه متوسط و متوسط به بالا. البته همیشه آرای خاموش، این طبقات نیستند. این اشتباهی بود که مجموعه آقای موسوی در انتخابات ۸۸ کرد. تصور داشتند که اگر آرای خاموش پای صندوق بیاید به نفع آنهاست، اما اول آرای خاموش آن فرد طبقه متوسط و بالا بیرون و اگر آنها هم پای صندوق می آمدند صدرصد رای شان در سبد آقای موسوی نمی‌ریخت چون احمدی نژاد با شعارهایی که انتخاب کرده بود و نوعی که تبلیغ می‌کرد توانسته بود آرای را که در چهار سال اول دولتش خاموش شده بود، روشن کند. احمدی نژاد با نضادی که ایجاد کرد، آقای موسوی را در کفه ترازوی آقای هاشمی تعریف کرد و بعد هم که مادرک ما الهائیمی و رأی آورد انداز آرای خاموش ۸۸ با آرای خاموش ۷۶ متفاوت بود. این تجربیات باعث شده، امروز هم گروه‌های سیاسی چون پای کار آمدن آرای خاموش پرایشان مزه کرده است و یکی دم پار بوردند، احس کنند اگر باز هم حرفی داشته باشند این حرف جای خودش را باز می‌کند و باز آرای خاموش به نفع آنها عمل خواهد کرد. خصوصاً اینکه زمانی یک تیپ خاص اصلاحات، چون خودشان لیبرال شده بودند فکر می‌کردند دوران انقلاب و ارزش‌ها تمام شده است و اگر ایران هم لیبرال نشود از گردونه جهان خارج می‌شود و فائده‌اش خوانده می‌شود. آنها با این منطق تصور داشتند جناح رقیبشان به جبر تاریخ محکوم به نابودی است اما در ۸۴ مردم به نقطه مقابلش رای دادند و متوجه شدند که این خبرها نیست. اصولگرایان هم چون فکر کردند اصلاح‌طلبان زیگول شده‌اند و تفکرات سوسولی پیدا کرده‌اند، محکوم به فنا هستند و بعد معلوم شد نه؛ اتفاقاً آنها می‌توانند با شعارهای خود بخش‌هایی از جامعه را با خودشان همراه کنند. خلاصه برخلاف آن تصور اولیه الان به یک تفکر همزیستی رسیده‌اند و متوجه شده‌اند که اینطور نیست که با جای من باشد، یا جای شما؛ بلکه گاه جای من و گاه جای شماست. البته مخالفین و ضدانقلاب می‌گویند نه جای شما و نه جای شما؛ با این حساب به نظر می‌رسد در مجموع رقابت برای قدرت سیاسی در ایران به این منطقی رسیده است هر چند این منطق هنوز کامل شکل نگرفته و کج و معوج است و جایی آیزی دارد و جایی فرورفتگی اما منطقی درونی برای خودش دارد.

**فرمودید شیفت پارادایمی به راست منجر به این شد که آرای خاموش پای صندوق آیند؛ لطفاً این را بیشتر توضیح دهید. چه شد که آرای راست در جامعه ایرانی جایگاه یافت؟**
یک اتفاق مهم دیگری در جامعه ایران افتاده

## گام دوم

گام دوم ۸۸۴۹۸۴۷۶

عمق وجودشان پای انقلاب و آرمان‌های انقلاب ایستاده‌اند و خودشان انقلاب را محافظت می‌کنند. حال از زاویه‌ای دیگر «مردمی» بودن را در گام دوم انقلاب با دکتر خرمشاد به بحث گذاشته‌ایم. ایشان در این گفت‌وگو مسیر مشارکت مردم از سال ۱۳۷۶ به بعد را واکاوی کرده و با تحلیل نیروهای اجتماعی مدرنیته در ایران، به الزاماتی برای گام دوم انقلاب اشاره می‌کند. حاصل این گفت‌وگوی پر نکته در ادامه از نظر می‌گذرد:

اگر انقلاب اسلامی ترمزی بر روند شتابان مدرنیته بود، اگر انقلاب، ترمز مدرنیته را نمی‌کشید الان مدر نیته را به صورت فوق‌العاده مشمئزکننده‌ای در ایران می‌دیدیم. انقلاب ایران ترمزش را کشید و فضایی برای نیروهای سنتی و دینی فراهم آورد که به‌موجب این فضا پارگیری و رشد نیروهای مدرنیته محدود شد. شبکه‌های ماهوارہ‌ای و بسط شبکه‌های اجتماعی و شکل‌گیری دهکده جهانی، وضعیت به‌سمتی رفته‌است که می‌توانیم این تعبیر را به کار ببریم که مدرنیته مانند برخی دیگر از کشورها از بالا‌سُر جمهوری اسلامی پارگیری کرده است

انقلاب اسلامی ترمزی بر روند شتابان مدرنیته بود. اگر انقلاب، ترمز مدرنیته را نمی‌کشید الان مدر نیته را به صورت فوق‌العاده مشمئزکننده‌ای در ایران می‌دیدیم. انقلاب ایران ترمزش را کشید

و فضایی برای نیروهای سنتی و دینی فراهم آورد که به‌موجب این فضا پارگیری و رشد نیروهای مدرنیته محدود شد. منتها در ۲۰ سال اخیر با شکل‌گیری شبکه‌های ماهوارہ‌ای و بسط شبکه‌های اجتماعی و شکل‌گیری دهکده جهانی، وضعیت به‌سمتی رفته‌است که می‌توانیم این تعبیر را به کار ببریم که مدرنیته مانند برخی دیگر از کشورها از بالا‌سُر جمهوری اسلامی پارگیری کرده است

انقلاب اسلامی ترمزی بر روند شتابان مدرنیته بود. اگر انقلاب، ترمز مدرنیته را نمی‌کشید الان مدر نیته را به صورت فوق‌العاده مشمئزکننده‌ای در ایران می‌دیدیم. انقلاب ایران ترمزش را کشید

و فضایی برای نیروهای سنتی و دینی فراهم آورد که به‌موجب این فضا پارگیری و رشد نیروهای مدرنیته محدود شد. منتها در ۲۰ سال اخیر با شکل‌گیری شبکه‌های ماهوارہ‌ای و بسط شبکه‌های اجتماعی و شکل‌گیری دهکده جهانی، وضعیت به‌سمتی رفته‌است که می‌توانیم این تعبیر را به کار ببریم که مدرنیته مانند برخی دیگر از کشورها از بالا‌سُر جمهوری اسلامی پارگیری کرده است

به نتیجه‌ی‌هایی خود برس. لذا امثال آن تشیع جنازه، نیروهای مدرنی هستند که بخشی از واقعیت امروز جامعه است.

**در مقابل این جنبش چه سیاستی باید اتخاذ شود؟**

جمهوری اسلامی به عنوان نظام سیاسی نه باید ساده‌لوحانه فکر کند همه چیز طبیعی است و این نیروی اجتماعی را منکر شود و نه باید با حدت و شدت برخورد کند. باید در کنار اینکه از نظر علمی این جریان و تحولات آن را رصد می‌کند، بر نقشه‌هایی که برای تبدیل این نیروی اجتماعی به جنبش اجتماعی طرح‌ریزی می‌شود، اشراف داشته باشد. نمی‌شود این دهکده جهانی، وضعیت به سمنی رفته‌است که می‌توانیم این تعبیر را به کار ببریم که مدرنیته مانند برخی دیگر از کشورها از بالا‌سُر جمهوری اسلامی پارگیری کرده است تا جایی که اگر در انتهای رژیم پهلوی که شده می‌خواست به‌زور مدرنیزاسیون را القا کند و برای آن برنامه داشت، الان این فضای به‌رغم مخالفت‌ها در حال بسط یافتن است. آن زمان مدرنیته بیشتر قابل توجهی از آنها به لحاظ باور فون‌العاده دیندار هستند که تجلی این را در مراسمات مذهبی از جمله همین تشییع جنازه شهید حاج قاسم سلیمانی یا در تاسوعا و عاشورای اسماز زنده‌های پایین شهر و روستاها نیز نفوذ کرده است و بر اساس فرهنگ مدرنیته یک نیروی اجتماعی در جامعه شکل گرفته است که دیگر مانند دوران مشروطه محدود در اقلیتی نخبه نیست یا مانند دوران پهلوی برای بسط یافتنش نیاز به زور ندارد بلکه به یک نیروی اجتماعی تبدیل شده است. البته اینطور هم نیست که هیچ کس دخالتی در این روند نداشته باشد، هم برخی از عوامل در درون کشور و هم تلاش‌هایی از خارج از کشور در شکل‌گیری این نیروی اجتماعی و در مرحله بعد تبدیل آن به جنبش اجتماعی نقش داشته و دارند.

**می‌شود نمونه‌هایی از این تلاش‌ها را مثال بزنید؟**

مثلاً برخی از کارهایی که در بستر شبکه‌های اجتماع‌ی انجام می‌گیرد. نمونه‌اش «چهارشنبه‌های سفید» که دشمن هم روی همین برنامه‌ریزی می‌کند و گروه یک خاتم خیرنگار که از ایران فرار کرده است، مگر چه ویژگی دارد که وزیر آمریکا با او دیدار می‌کند؟ جز به این خاطر است که این را در پروژه تبدیل نیروهای اجتماعی به جنبش اجتماعی تعریف کرده‌اند؛ الان همه می‌دانند که در ایران نیروی اجتماعی جدید شکل گرفته است که با مذهب، فرهنگ رسمی و برخی سیاست‌ها اختلاف دارد و در برابر برخی سیاست‌ها مقاومت می‌کند. خب دشمن ما هم این را می‌فهمد و تلاش می‌کند به شکل‌های مختلف این را به جنبش اجتماعی بکشاند و آن را با مشکلات معیشتی گره بزند و بعد با شدت دادن به تحریم‌ها، جنبش فقرا را نیز با آن جنبش نیروهای مدرن بیوند دهد تا جمهوری اسلامی را با مشکلات جدی مواجه کند. او خوب می‌داند که مستضعفین و فقرا پشتوانه‌های اصلی انقلاب اسلامی بودند و جنبش نیروهای مدرن اگر نتواند، نیروهای جنوب شهر را با خود همراه و همسو کند و جنبش را در بستر فقر و غنا دنبال کند نمی‌تواند راحل کرد.



**سرو کله این مدرنیته از کجا در کشور ما پیدا شد؟**

سیر آمدن مدرنیته از مشروطه است؛ اما در آن دوران فقط بخش کوچکی از جامعه نخبگی درگیر مدرنیته بود. در دوره سلطنت پهلوی نیز رضاشاه می‌خواست با فشار و مدرنیزاسیون از بالا جامعه را به سوی مدرنیته سوق دهد که با مقاومت در لایه‌های سنتی جامعه ایران مواجه شد و به انقلاب اسلامی انجامید. انقلاب اسلامی ترمزی بر روند شتابان مدرنیته بود. اگر انقلاب، ترمز مدرنیته را نمی‌کشید الان مدرنیته را به صورت فوق‌العاده مشمئزکننده‌ای در ایران طرح‌ریزی می‌شود، اشراف داشته‌باشد

موجب شده هر سه روز یک زن کشته شود! ۲۰ سال قبل که من در فرانسه بودم این واژه مهم بود و الان این واژه صرفاً یک واژه ذهنی نیست و فقدان وفاداری در عمل بروز پیدا کرده و موجب کشت و کشتار زنان در خانواده‌ها به دلیل خیانت‌ها و عدم وفاداری شده است.

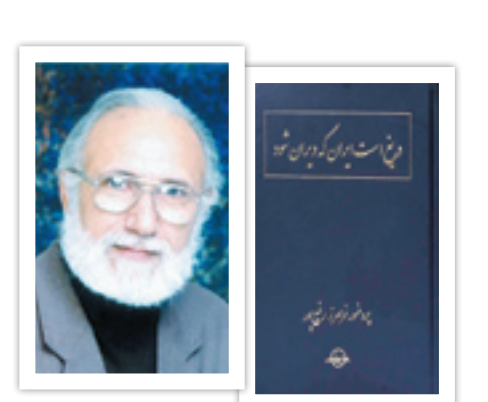
**این حتی در ادبیات و رمان‌هایشان نیز مشهود است.**

احسنت؛ خب همین فضا که متأثر از مدرنیته است در ایران هم در حال بسط یافتن است و شما می‌بینید که در شبکه‌های اجتماعی، به‌اصطلاح دوست‌اجتماعی رایج شده و متداول است که سرد زدن، دوست‌اجتماعی زن انتخاب کند. خب در حالی می‌گویند این حاصل جمهوری اسلامی است که همان‌طور که گفتیم این محصول و برآمده از مدرنیته است. در خارج از ایران، جمهوری اسلامی نبوده که این مسائل وجود دارد؛ در جهان کم‌اگان مدرنیته همزمان و آسیب‌های جدی‌ای را به بار آورده است که کمپین‌هایی مثل #ME\_TOO از این آسیب‌ها حکایت دارد. عملکرد ضعیف ما، موجب شده است که مدرنیته به‌رغم خواست ما در جمهوری اسلامی پارگیری کند.

### فیلم‌هایی که در گام دوم انقلاب باید دید

### بوتیک هم سبک زندگی می‌سازد

سبک‌زندگی در گام دوم انقلاب از گزاره‌های مهمی است که رهبر انقلاب به‌صحت مجزا دربراه آن را به فرستی دیگر واگذاشته‌اند و تنها به این جمله اکتفا کرده‌اند که «تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیان‌هایی بجزبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است.» اما ترویج سبک زندگی به چه صورت است؟ عمده فعالیت‌های هنسگام تلاش برای ترویج سبک زندگی ایرانی-اسلامی تنها به معرفت‌بخشی از طرق بخش کتاب، جزوه سخنرانی و.اکتفایمی‌کنند. این مسیر درواقع «پینش» افراد را که همان باورهای شکل گرفته تحت تأثیر «تعلیم» است، می‌سازد؛ درحالی‌که از بینش‌ها مهم‌تر، «نگرش»‌ها یا رفتارهای نهادینه شده در فرد تحت تأثیر «تربیت» است که موجب می‌شود میان دانسته‌های فرد و عمل او اختلاف بیفتد. با این حساب ممکن است هرچه اصرار بر اصلاح «پینش»‌ها از طریق «تعلیم» داشته باشیم اما تغییر «نگرش»‌ها اتفاق دیگری راقم‌زند. گواه این مدعا را می‌توان در فیلم «بوتیک» دید. در این فیلم دختر نقش اول، با پرسه‌زنی‌های روزانه در بوتیک‌های شمال شهر تهران و مصرف کالاهای فرهنگی مدرن، ذائقه و سبک زندگی‌ای متفاوت از خانواده خود در جنوب شهر پیدا می‌کند و دیگر حاضر به ادامه زندگی به سبک سابق نیست. به او در جریان فیلم باور جدیدی تعلیم داده نمی‌شود، هیچ‌کس برای او سخنرانی نمی‌کند و هیچ کتابی نمی‌خواند بلکه با مصرف فضا و کالاهای فرهنگی نگرش‌اش تغییر می‌کند و حالا با اینکه در ابتدائیات زندگی خود مانده و نمی‌تواند دندان خراب شده خودش را درمان کند، دوست دارد مانند بالاشری‌ها «پراپد» سوار شود و دور دور کند و سفر خارجه برود اما امکانات اقتصادی او و بافت‌های خانوادگی‌اش این اجازه را نمی‌دهند و به ناچار «حترام» که حالا اسم خودش را «اتی» گذاشته از خانه فراری می‌شود. بوتیک به کارگردانی و نویسندگی «حمید نعمت‌الله» محصول سال ۱۳۸۲ است که در آن بازگرانی چون محمدرضا گلزار، حامد پهداد و رضا رویگری به ایفای نقش پرداخته‌اند. «بوتیک» به ما نشان می‌دهد ترویج سبک زندگی، مسیرهای متفاوتی دارد و چه بسا کنشگران دلسوز مسیری را در معماری، شهرسازی، فیلم‌سازی، تولید موسیقی و... طی کنند که ناخوسته «نگرش»‌های افراد را به سمت سبک زندگی غربی تغییر دهد.



### دربغ است ایران که ویران شود

در صفحه آغازین کتاب، پروفسور فرامرز رفیع‌پور آخرین نوشته خود را به دلاورانی تقدیم کرده است که «ا: ایران دفاع و آن را از ویرانی حفظ نمودند و آثانی که به ایران عشق می‌ورزند و برای نجابتش با اخلاص و بدون توقع می‌کوشند.» همین تقدیم‌نامه و مقدمه دلسوزانه کتاب نشان از عمق دغدغه نویسنده برای «کنکاش و کشف شبکه بسیار وسیع و بسیار پیچیده مسائل» ویران‌کننده ایران دارد. او در پیشگفتار کتاب نگران «درک و پذیرش مسئولان و خوانندگان» است؛ چراکه وضعیت کنونی کشور را همچون بیماری می‌بیند که نیاز به جراحی و چشیدن تلخی دار دارد. از همین رو با بینش‌ی جامعه‌شناختی و با بهره‌گیری از مدلی تحلیلی در صفحه به صفحه کتاب به جراحی‌و واکاوی بحران‌ها و مشکلات جامعه ایرانی می‌پردازد. پروفسور رفیع‌پور معتقد است دشمن خسته و شکست‌خورده از صحنه نظامی، اکنون صحنه جنگ را عوض کرده و به جنگی «فرهنگی-اجتماعی» روی آورده است و سعی دارد با تخریب بنیان و پای‌بست‌های فرهنگی و اجتماعی، ایران را ویران کند. او به مخاطب هشدار می‌دهد طراحان این جنگ پیچیده، زنده هستند و نباید با خیال خام تصور داشت، نقشه‌هایشان ساده‌فهم است. از همین رو برای درک بهتر این جنگ و پاسخته اشیل‌های داخلی آن در فصول مختلف کتاب به موشکافی

«استعمار و نقش آن»، «جایگاه ایران در نظام استعماری»، «تئوری‌های مبنایی در جنگ فرهنگی-اجتماعی»، «تخریب نظام فکری و ادراکی»، «نظام فرهنگی و تخریب آن»، «نظام مذهبی و حکومت اسلامی؛ امتیازات، تناقضات و الزامات»، «نظام اجتماعی و اختلال آن»، «نظام حکومتی ایران: امکانات و محدودیت‌ها» و «نظام اقتصادی و عوامل مؤثر اقتصادی» می‌گوید و در هر یک به بررسی مسائل، ناکار آمدی‌ها، نقشه‌های چندگانه دشمن و الزامات مقابله و مواجهه با آنها می‌پردازد. نویسنده که نگاهی جمع‌گرایانه دارد، از ریشه مشکلات در فرهنگ و اجتماع ایران نیز غفلت نکرده و با نگاهی استدلالی و نقادانه ویژگی‌های جامعه ایرانی را برمی‌شمارد. پروفسور فرامرز رفیع‌پور دارای دکترای علوم اجتماعی از دانشگاه هوهن‌هایم اشتوتگارت، فوق دکترای روش تدریس از دانشگاه کاسل ایالت ویتنن‌هاوزن، و درجه پروفسوری در جامعه‌شناسی توسعه‌روشنایی از دانشگاه هوهن‌هایم است. او سال‌های بسیاری را در داخل و خارج از ایران در دانشگاه‌های ویسکانسین-مدیسون آمریکا، هوهن‌هایم اشتوتگارت آلمان و شهید بهشتی به تدریس پرداخته و آثار مهمی را چون «توسعه و تضاد»، «آنانومی جامعه» به چاپ رسانده است. کتاب «دربغ است ایران که ویران شود» نیز در سال ۱۳۹۳ و به همت انتشارات «شرکت سهامی انتشار» در ۹۳۳ صفحه منتشر شده است.

### کتاب‌هایی که در گام دوم انقلاب باید خواند



### بوتیک هم سبک زندگی می‌سازد

سبک‌زندگی در گام دوم انقلاب از گزاره‌های مهمی است که رهبر انقلاب به‌صحت مجزا دربراه آن را به فرستی دیگر واگذاشته‌اند و تنها به این جمله اکتفا کرده‌اند که «تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیان‌هایی بجزبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است.» اما ترویج سبک زندگی به چه صورت است؟ عمده فعالیت‌های هنسگام تلاش برای ترویج سبک زندگی ایرانی-اسلامی تنها به معرفت‌بخشی از طرق بخش کتاب، جزوه سخنرانی و.اکتفایمی‌کنند. این مسیر درواقع «پینش» افراد را که همان باورهای شکل گرفته تحت تأثیر «تعلیم» است، می‌سازد؛ درحالی‌که از بینش‌ها مهم‌تر، «نگرش»‌ها یا رفتارهای نهادینه شده در فرد تحت تأثیر «تربیت» است که موجب می‌شود میان دانسته‌های فرد و عمل او اختلاف بیفتد. با این حساب ممکن است هرچه اصرار بر اصلاح «پینش»‌ها از طریق «تعلیم» داشته باشیم اما تغییر «نگرش»‌ها اتفاق دیگری راقم‌زند. گواه این مدعا را می‌توان در فیلم «بوتیک» دید. در این فیلم دختر نقش اول، با پرسه‌زنی‌های روزانه در بوتیک‌های شمال شهر تهران و مصرف کالاهای فرهنگی مدرن، ذائقه و سبک زندگی‌ای متفاوت از خانواده خود در جنوب شهر پیدا می‌کند و دیگر حاضر به ادامه زندگی به سبک سابق نیست. به او در جریان فیلم باور جدیدی تعلیم داده نمی‌شود، هیچ‌کس برای او سخنرانی نمی‌کند و هیچ کتابی نمی‌خواند بلکه با مصرف فضا و کالاهای فرهنگی نگرش‌اش تغییر می‌کند و حالا با اینکه در ابتدائیات زندگی خود مانده و نمی‌تواند دندان خراب شده خودش را درمان کند، دوست دارد مانند بالاشری‌ها «پراپد» سوار شود و دور دور کند و سفر خارجه برود اما امکانات اقتصادی او و بافت‌های خانوادگی‌اش این اجازه را نمی‌دهند و به ناچار «حترام» که حالا اسم خودش را «اتی» گذاشته از خانه فراری می‌شود. بوتیک به کارگردانی و نویسندگی «حمید نعمت‌الله» محصول سال ۱۳۸۲ است که در آن بازگرانی چون محمدرضا گلزار، حامد پهداد و رضا رویگری به ایفای نقش پرداخته‌اند. «بوتیک» به ما نشان می‌دهد ترویج سبک زندگی، مسیرهای متفاوتی دارد و چه بسا کنشگران دلسوز مسیری را در معماری، شهرسازی، فیلم‌سازی، تولید موسیقی و... طی کنند که ناخوسته «نگرش»‌های افراد را به سمت سبک زندگی غربی تغییر دهد.